**بسم الله الرحمن الرحیم**

**تخالف الحجج**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه نوزدهم\_ 12 آبان 1399**

**[بیان خلاصه ایی از مطالب گذشته]**

فرمایش مرحوم محقق نائینی را در باب وجه تمسک به کلمات، برای فهم مراد و برای احتجاج بیان کردیم. تقریری هم از این بیان بود که به نظر ما اگر دقت در این تقریر شود، بعضی از اشکالات از مرحوم محقق نائینی دفع می شود. نائینی یک مقدمه داشت که عرض کردیم که این مقدمه خیلی از موارد کارگشا است و آن این که در سیره های عقلائیه، هرگز سخن از تعبد به میان نیاورید، سیره های عقلائیه درش تعبد معنا ندارد، راز و رمز ناشناخته ایی معنا ندارد، یک نکته ایی سر عقلائیه پشتبانه این سیره عقلائیه هست که توجیه کننده آن سیره است.

اگر کسی بپرسد چرا این سیره را عقلاء انجام می دهند، آن نکته پاسخگو است. عقلاء وقتی کلام منعقد شد، و قرینه متصله ایی نیامد برای احتجاج بینهم و بین الموالی، منتظر اصل عدم قرینه و احراز عدم قرینه نیستند، همان ظاهر کلام للاحتجاج کافی است، اما اگر بحث استخراج واقع مراد متکلم باشد، آنجا باید احراز عدم قرینه منفصله شد و لو بالاصل، این بیانی که الان داشتم.

این عین تقریری است که شیخنا الاستاد دامت برکاته در تقریراتشان آمده است، و بنابر این بیان به محقق نائینی اشکال می کنند، حال ببینیم ایا این بیان با ان بیانی که ما دیروز داشتیم، تفاوتی دارد، یا ندارد.

**[مناقشات آیت الله وحید به محقق نائینی]**

اجازه بفرمائید مناقشه استاد به مرحوم نائینی را بیان کنیم تا بعد به عرض ما برسید، حضرت استاد مد ظله العالی دو اشکال به جناب محقق نائینی دارد:

اشکال اول: این مطلبی را که به عنوان مقدمه گفتید که تعبد در سیره های عقلائیه جا ندارد، بلکه عمل عقلا ناشی از ملاکات عقلائیه غیر تعبدیه است، این حرف کاملا صحیح است، مقدمه ات را قبول دارم و لذا با توجه به همین مقدمه ایی که هم شما قبول دارید و هم من قبول دارم، اشکال من این است که چرا شما در مرحله احتجاج به ظاهر کلام متکلم به گونه ایی رفتار کردید که عملا سر از تعبد بیرون آورد، چرا گفتید حتی اگر احتمال عقلائی به وجود یک قرینه منفصله بدهیم به این احتمال اهمیت ندهیم و به ظاهر کلام باید عمل کرد، احتجاج محقق می شود، احتمال عقلائی را در وجود قرینه ندیدن، چیزی به جز تعبد در اصالة الظهور نیست و الا اگر بنا باشد شما به احتمال عقلائی به وجود قرینه اعتنا کنی، نباید بگویی ظاهر کلام که تمام شد و قرینه ایی ندیدی، کافی است للاحتجاج، آنچه عقلائی است، این که هر سخنی طریق الی تشخیص مراد المتکلم باشد و با توجه به احتمال عقلائی بر خلاف دیگر این کلام طریقیت ندارد. لازمه طریقی بودن این است که اگر احتمال وجود قرینه، احتمال عقلائی بود نه احتمال موهوم، بروید دنبال بگردید ببینید قرینه ایی هست یا نیست، چون اگر احتمال قرینه بدهی نمی توانی بگویی هذا هو المراد، و اگر می گویی الا و لابد به ظاهر کلام عمل کن و لو مع احتمال القرینه این یعنی به ظاهر کلام عمل کن تعبدا. چیزی که خود شما نمی پذیری.

اشکال دوم شیخنا الاستاد این است که ان للکلام دلالتین تصدیقین همه قبول دارند، دلالت تصدیقیه اولی اعنی الدلالة التصدیقیه علی ما قال و دلالت تصدیقیه ثانیه اعنی الدلالة التصدیقیه علی ما اراد. و از سوی دیگر هیچ گاه تصدیق با تردید جمع نمی شود فانّ الجمع بینهما من الجمع بین المتناقضین، چون در هر تصدیقی اذعان و حکم هست، اذعان هست و تردید چگونه با اذعان و حکم جمع شود؟ بنابراین هر جا که احتمال وجود قرینه عقلائیه داده می شد دیگر دلالت تصدیقیه علی المراد معنا ندارد. شما از یک سوء دلالت به تصدیقیه علی ما قال و تصدیقیه علی ما اراد تقسیم می کنید. سخن از تصدیق به میان می آید، از سویی می گویید و لو احتمال عقلائی بر خلاف داده است. خب شیخنا اگر احتمال عقلائی بر خلاف بدهیم دیگر تصدیق معنا ندارد. این دو اشکال حضرت استاد.

حال می فرمایند پس حق چیست؟ حق این است که ما باید احراز کنیم، عدم القرینه را لاستکشاف المراد الجدی للمتکلم و لا یکتفی بمجرد الظهور بلا فرق بین الموردین. این موردین یعنی ان تفصیلی که نائینی داد. آن تفصیل بلا وجه است. فرقی نمی کند که قصد تو کشف مراد متکلم باشد یا قصد و غرض تو اقامه حجت باشد در مساله بعث و زجر. در هر دو جا اگر احتمال عقلائی بر قرینه منفصله بود، کافی نیست برای کشف مراد جدی متکم و این ظهور به ما هو هو تا به قرائن منفصله مراجعه نکنیم ببنیم هست یا نه، کافی نیست. مگر نگفتید بحث احتجاج است. **فللعبد ان یعتذر عن عدم الاتیان بالعمل، باحتمال وجود القرینه علی الخلاف**. عبد اعتذار کند به مولا که من نیاوردم چون احتمال عقلائی می دادم قرینه ایی بر خلاف باشد. بله اگر احتمال قرینه موهوم بود **فلا یعتد به عند العقلاء.**

بله یک فرقی بین موالی و عبید معمولی با مولا و عبد حقیقی ما هست، موالی معمولی معمولا روششان این است که همه مراد خود را در یک مجلس بیان می کنند و معمولا اعتماد بر قرینۀ منفصله نمی کنند چون این است لذا همواره احتمال وجود قرینه منفصله خود به خود موهوم است، عقلائی نیست، **فیاخذون بالظهور مباشرةً لاستکشاف المراد الجدی للمتکلم**، موالی و عبید معمولی اینگونه هستند، چون معمولا همه حرف ها را در همان یک جلسه بیان می کنند اما به خلاف المولی الحقیقی جناب شارع که شما می دانید گاهی عامی را در مجلسی بیان کرده است، خاص را در مجلس دیگر. گاهی عام را امامی بیان کرده است و خاص را امام دیگر. این جا احتمال وجود قرینه منفصله عقلائی است. فلهذا لابد من الفحص عن القرائن المنفصله و عند احراز عدم القرینه یعمل بالظاهر. در مولا و عبد معمولی باید رفت و فحص کرد و ببنیم قرینه ایی بر خلاف هست یا نه. چون روش این مولا اعتماد بر قرائن منفصله است و چون اعتما د بر قرائن منفصله روش اوست اعتماد وجود قرینه منفصله بعید و موهوم نیست بلکه عقلائی است و هر جا احتمال عقلائی بود بر قرینه بر خلاف، عبد می تواند احتجاج کند علی المولا.

این اشکال حضرت اقای وحید.

**[تامّل استاد در مناقشه آیت الله وحید]**

شما بر گردید به فرمایش محقق نائینی. اعلی الله مقامه، سوالی را در مطرح می کند و ان این است که ما قبول داریم عقلا به ظاهر کلام عمل می کنند، اما سوال ما این است که عمل عقلا به ظاهر کلام، به جهت حصول ظن نوعی است به **انّ الظاهر هو المراد** یا نه متابعة **العقلاء لظهور الکلام لاجل البناء علی اصالة عدم القرینة المنفصله** است؟[[1]](#footnote-1)

سوال می کنیم از حضرت استاد که انهایی که می گویند اصل عدم قرینه باید باشد آیا این اصل را بدون هیچ مراجعه ایی جاری می کنند ببنند قرینه هست یا نه؟ یا اصل عدم قرینه که یک اصل عقلائی، عقلا وقتی جاری میکنند که نگاه کرده باشند و به قرینه ایی نرسیده باشند ولی باز شک دارند. قطعا عقلا در صورت دوم به اصل عدم قرینه مراجعه می کنند نه در صورت اول.

حال مرحوم نائینی گفت شما دنبال چه هستی؟

1. میخواهی واقعُ مراد المتکلم را استخراج کنی؟ می خواهی استخراج کنی، بفهمی ما تعلقت به الارادة النفس الامریه. ارادۀ واقعی مولا مطمئن بشوید به چه چیزی تعلق گرفته است. این را می خواهی بفهمی؟
2. یا نه صرفا دنبال این هستی که صحت احتجاج و اعتذار بینک و بین المولا باشد، این که مراد واقعی او چیست. این که ارادۀ نفس الامریه به چه چیز تعلق گرفته مقصد و مقصودت نیست.

حال اگر در چنین جایی می خواهید عقلائی درستش کنید، عقلاء هر جا احتمال عقلائی قرینۀ منفصله بدهند، فحص می کنند، چه دنبال استخراج واقع مراد متکلم باشند، چه دنبال صحت احتجاج و اعتذار، هیچ کدام محقق نمی شود، اگر احتمال عقلائی قرینه داده بشود، آنی که بحث این است که من گردیده ام، فحص کرده ام، قرینۀ منفصله ایی پیدا نکردم، احتمال عقلائی نمی دهم، ولی اطمینان عرفی هم به عدم قرینه ندارم، احتمال ضعیف می دهم که قرینه ایی باشد، حال آیا عند العقلاء احتمال قرینۀ ضعیف را دادن مشکل ساز است یا مشکل ساز نیست؟ اینجا است که نائینی بزرگوار می گوید به من بگو دنبال چه هستی؟ اگر دنبال استخراج واقع مراد متکلمی؟ می خواهی متن را بفهمی؟ می خواهی ببینی ارادة نفس الامریه گوینده به چه چیز تعلق گرفته است؟ این جا باید همان احتمال ضعیف راهم طوری محوش کنی و لو به حکم اصل عدم قرینه تا ان را محو نکنی، جاری نکنی و ان احتمال ضعیف را کلا احتمال ندانی نمی توانی پرده برداری کنی از ما تعلقت به الارادة النفس الامریة. واقعا هم همین است شما می خواهی مطمئن بشوی هذا ما قاله المولا و هذا ما اراده المولا واقعا. هذا ما تعلقت به الارادة النفس الامریه. ان وقت چطور احتمال وجود قرینه منفصله هم در کنارش بدهید و لو موهوم و ضعیف؟ پس برای فهم متن آن گونه که مراد متکلم است باید حتی احتمال ضعیف را هم از دور خارج کنی.

اما اگر بحث از احتجاج و اعتذار به میان امد نه این که بخواهم بفهم واقع ارادۀ مولا چیست. می خواهم بتوانم در روز قیامت اعتذار و احتجاج کنم، اینجا عقلا می گویند بین المولا و العبد صرف ظهور کلام و لو احتمال قرینه منفصله نیست، احتمالا موهوما ضعیفا برای احتجاج کافی است. عقلا می گویند کافی است نه تعبد. در حالی که این احتمال موهوم در ان مرحله استخراج واقع مراد متکلم مضر بود اما این احتمال ضعیف قرینه در مورد اقامه اعتذار و احتجاج دیگر مضر نیست بله احتمال عقلائی دادن در قرینه در هر دو مقام مضر است. این را که نائینی منکر نیست او دارد عقلائی می اید جلو .پس اگر دارد بحثی می کند دارد از احتمال موهومی است که خود شما شیخنا الاستاد هم قبول دارید.

ما عقیده مان این است که فرمایش نائینی این است اگر می پذیرید که هیچ. اگر هم نائینی این را نمی گوید، اشکال شما به این حرف به این تقریر واقع نیست. یعنی اگر کسی بگوید تفصیل می دهم در این که ایا احتمال ضعیف مضر است یا مضر نیست بین دو مقام، یک مقام استکشاف واقع مراد متکلم پرده برداری از مقصود واقعی متکلم، آنجا احتمال ضعیف وجود قرینۀ منفصله هم باید از دور خارج شود و لو به برکت اصل عدم قرینه اما اگر سخن از پرده برداری از واقع نیست، سخن از احتجاج است، عقلاء احتجاج در جایی که احتمال عقلائی باشد می گویند عقل می تواند اعتذار کنن داما اگر احتمال ضعیف بود، برای احتجاج مولا می تواند اعتذار کند و احتجاج کند. بگوید چرا نیاوردی؟ این دلیل نیست عقلا این را بین الموالی و العبید نمی پذیرند این معنایش تعبدی بودن اصالة الظهور نیست همان عقلا وقتی پایه مولاو عبد به میان آمد، پای احتجاج و اعتذار به میان آمد می گویند احتمال ضعیف را لطفا از دور خارج کنید. اگر احتمال عقلائی بر خلاف می دادید ولی احتمال ضعیف نه. ولی همین عقلا همین احتمال ضعیف را وقتی داند در فهم در فهم واقع مراد مولا در پرده برداری از آن ارادۀ نفس الامریه مولا این را مضر می دانند و می گویند این را باید از دور خارج کنیم و لو به برکت اصل عدم قرینه.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین.

1. فوائد الاصول، جلد چهارم؛ صفحه 718 و 719 . [↑](#footnote-ref-1)